

اسطوره در شعر معاصر عرب

دکتر محمد جعفر ورزی
دانش آموخته دانشگاه آزاد اسلامی واحد
علوم و تحقیقات تهران

چکیده

ملت‌ها در طول حیات خود افسانه‌ها و اساطیری ساخته‌اند که کم و بیش مورد قبول و اعتقاد باطنی آنها نیز بوده است. این اسطوره‌ها در میان برخی ملت‌ها بیشتر و پررنگ تر هستند.

شاعران عرب نیز در اشعار خود اسطوره‌های عربی و حتی اسطوره‌های دیگر ملل قدیم را به کار برده و با توجه به محیط و شرایط، افکار و اندیشه‌های خود را با استفاده از این اسطوره‌ها ابراز داشته‌اند.

در این مقاله، برآنیم، ضمن تعریف لغوی و اصطلاحی اسطوره و آشنایی مختصر با بعضی از معروفترین اسطوره‌های یونان، بین‌النهرین، روم باستان و مصر، به جایگاه اسطوره و شبه اسطوره در شعر معاصر عرب پرداخته و بارزترین آنها را در شعر برخی شاعران معاصر عرب مورد بررسی قرار دهیم تا علل کاربرد اسطوره در شعر شاعران معاصر را بهتر بشناسیم.

کلید واژه‌ها:

اسطوره، اساطیر، شعر معاصر عرب

مقدمه

در ورای فرهنگ هر قومی دنیای شگفت انگیزی از تجربه‌ها و درس‌های مهمّ برای آموزش شیوه صحیح زندگی وجود دارد. این تجربه‌ها و درس‌ها را می‌توان در داستان‌ها و افسانه‌هایی که از زندگی گذشتگان روایت می‌شود یافت و بی‌شک شخصیت‌های بسیاری از این افسانه‌ها، که عقاید، باورها و ارزش‌های مهمّ آن قوم را بیان می‌کنند، بزرگترین نقش را در این عرصه به عهده دارند.

چه بسا با وجود اغراق‌های فراوان و حتّی به دور از عقل و واقعیت، حقایقی هستند که در طول زمان دچار تغییر و حتّی تحریف شده‌اند که گاه در میان ملل و اقوام مختلف با کمی تغییر و اختلاف یکسان می‌نمایند.

اسطوره آفریده تخیل است و در فرایند تبیین پدیده‌های ناشناخته طبیعت یا قصه‌های سرگرم کننده و افسانه‌های پهلوانی قرار دارد. انسان باستان برای پدیده‌های زمینی و گاه ناشناخته همزادانی آسمانی و فوق طبیعی می‌آفرید، به بیانی دیگر میان جهان مادی و جهان معنوی پیوندی عمیق برقرار ساخته و تلاش داشت که دنیای ناپیدا را در اختیار خود درآورد. در واقع آنچه که امروزه به عنوان فرهنگ نامیده می‌شود در جهان باستان در برابر اسطوره و آیین بوده است، مجموعه اسطوره و آیین در جامعه ابتدایی عبارت است از فرهنگ آن جامعه، چون اندیشه و رفتاری نبود که از درون این مجموعه خارج باشد پس تمام اعمال و تفکرات انسان باستان در این مجموعه اسطوره ای و آیینی جای می‌گرفت.

اسطوره از سویی نمایانگر برداشت و شناخت آدمی از جهان پیرامونی او بوده و از سویی نیازهای روانی و مادی وی در برخورد با پدیده‌های ناشناخته جهان را در برمی گرفت، به زبانی دیگر اسطوره در قدیم مانند دانشی است که امروزه دیدگاه آدمی را از جهان روشن می‌سازد و بر اساس این باورها ساختار و حقیقت جهان شکل می‌گرفت و پاسخگوی کنجکاوها و پرسشهای بی پاسخ او

بود، به دیگر سخن، «اسطوره نشانگر تلاش انسان باستان در تفسیر کلامی هستی و پدیده های موجود در آنها و ارتباط انسان با آنها بوده است.» (خورشید، ۲۰۰۲: ۲۰) درباره معنا و ریشه اصلی اسطوره سخنان فراوانی بیان شده است «فرهنگ نویسان تازی، اسطوره را واژه ای تازی دانسته بر وزن «افعوله» به معنای افسانه ها و سخنان بی بنیاد و شگفت آور که به نگارش در آمده باشند.» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱)

در قرآن نیز واژه اسطوره به همین معنا به کار رفته است. این لفظ در قرآن کریم به صیغه جمع به صورت اساطیر آمده است. این واژه صرف نظر از همراهی با کلمه «الاولین» در ۹ سوره آمده است که همگی آنها به جز سوره انفال مکی است. این سوره ها عبارتند از: سوره انعام آیه ۲۵، سوره مومنون آیه ۸۳، سوره فرقان آیه ۵، سوره نمل آیه ۵، سوره احقاف آیه ۱۷، سوره قلم آیه ۱۵ و سوره مطفین آیه ۱۳. «مفهوم اساطیر از نظر قرآن، روایات و اخباری است که نخست اینکه اعتمادی به آنها نیست، دوم اینکه وحی نیستند و سوم از گذشتگان اقتباس شده باشند.» (النعیمی، ۱۹۹۶: ۲۳)

اساطیر جمع مکسر واژه اسطوره در عربی است. در واقع می توان گفت: «اسطوره واژه ای معرب Historian به معنی جست و جو، آگاهی، داستان و از مصدر Historia از اصل یونانی به معنی بررسی و شرح دادن است. واژه اروپایی برابر آن Myth، در انگلیسی Mythe، در فرانسه Myth -e در آلمانی از واژه یونانی Mythos به معنای شرح، خبر و قصه گرفته شده است.» (بهار، ۱۳۶۲: ۲۲)

«اما در اوستا، هیث به معنی دروغ و «میث اوخته» به معنای گفته دروغین است، که در پهلوی به «میتخت و دروغ گوشتن» برگردانده شده است. و موثولوگیا (Mythlogy) در انگلیسی درست برگردانده میتخت است» (کزازی، ۱۳۷۲: ۵)

از دیگر سوی فرهنگ نویسان تازی «اسطوره را واژه ای تازی دانسته اند در ریخت اسطوره از ریشه «سطر» و معنای آن را افسانه ها و سخنان بی بنیاد و شگفت آور آورده اند.» (همان: ۱ و ۲)

اسطوره چیست؟

اسطوره (Myth) داستانهای کهنی است که زمانی در نزد اقوام باستانی حقیقت تلقی می شده است اما امروزه جنبه افسانه‌ای یافته و کسی آنها را باور ندارد. چنان که این معنا، از خود لغت اسطوره‌ای که با History و Story یکی است برمی آید. اسطوره زمانی تاریخ (هیستوری) بوده است و امروزه، جنبه داستانی (استوری) یافته است. شاهنامه نمونه خوبی برای اسطوره است، آن داستان ها در حقیقت تاریخ ما بوده است. از این رو می توان دوباره با تعبیر و تفسیر آن ها را به نوعی به یک تاریخ دور مربوط کرد. مثلاً ممکن است رستم سگزی (سیستانی) در اصل از پهلوانان سکایی بوده باشد که در کنار رود هیرمند می زیستند. از این رو یکی از وجوه تسمیه او شاید برآمده از رود (روت اوز تخمن) باشد چنان که اسم مادر او رودابه است. رود در ضمن در آیین های مذهبی کهن چون مهر پرستی هم مهم بود، خورشید علاوه برکوه، در آب هم طلوع و غروب دارد. (مخصوصاً در سرزمین هایی که در آنها کوه نبوده است).

کار اسطوره توضیح و تفسیر و شرح اعمال خارق العاده و اتفاقات مافوق طبیعی است و عمدتاً داستان هایی است درباره خدایان و نیروهای شگفتی آفرین و اعمال برجسته قهرمانان و از این قبیل. از این رو اسطوره ماهیتاً با روایات مذهبی یکی است و در اعصار کهن جنبه تقدس داشته است و لذا گفته اند: اسطوره مذهبی است که دیگر امروزه آن را باور نداریم. پس می توان گفت که میتولوژی نظام خاصی است که اساساً مذهبی است و در آن از نخستینه ها و حوادث مربوط به صدر تاریخ جهان و عصر آفرینش سخن می رود. می توان گفت که اسطوره نحوه تلقی بشر اعصار کهن از پدیده ها- که معمولاً برای او جنبه راز و رمز داشته است- و کوشش در جهت توضیح معماهای زندگانی آن دوران است. (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۷۲ و ۲۷۱)

اسطوره همیشه متضمّن روایت یک «خلقت» است یعنی می گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است. منشأ این خلقت نیروهای متافیزیکی است. مهم ترین کارکرد اسطوره به نظر او این است که منشا و الگوی همه آیین های ما را چه ذهنی و چه عینی (از تغذیه گرفته تا زناشویی) توضیح دهد. (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴)

اسطوره در ملل مختلف:

هر قوم و ملّتی در خاطرۀ جمعی و ملّی خود داستان ها و افسانه هایی دارد که چه بسا قهرمانان آن قصه ها موجبات افتخار و بالیدن به خود را برای آن ملّت به وجود می آورند. اما به نظر می رسد که این اسطوره ها در میان برخی اقوام پررنگ تر و پرتعداد تر هستند. «مانند الهه آسمان که قدیمی ترین الهه در تفکر اسطوره است.» (النعیمی، ۱۹۹۶: ۱۴۹)

در میان ملّتهای صاحب تمدّن شاید یونان در این زمینه (اسطوره- حماسه) سرآمد سایر ملل باشد تا جایی که شخصیت های افسانه ای این ملّت در ادیان و آداب دیگر اقوام به خودنمایی پرداخته اند.

اسطوره های یونان

اسطوره سیزیف:

«وی نیرنگ بازترین و نادرست ترین افراد بشر به شمار می آمد، او پسر «ایول» و از دودمان «دو کالیون» بود که شهر «کرت» را که آن موقع ایورا نام داشت، بنیان نهاد. سیزیف به خاطر نافرمانی از زئوس، محکوم شد تا تختۀ بزرگی را در دامنه کوهی به طور دائم از پایین به بالا ببرد اما هرگاه که تخته سنگ به نزدیکی قلّه کوه می رسید به علت سنگینی مجدداً به پایین می غلطید و این

اسطوره مجبور می شد کار خود را تکرار کند.» (گریمال، ۱۳۶۹: ۸۳۵) او شخصیتی است که بارها نامش در اشعار معاصر عربی جلوه گر شده است.

ژئوس:

« ژئوس بزرگترین خدایان یونان است که وظایف متعددی داشت از جمله بخشندۀ باران ها و حاکم بر بادهای بود. ژئوس با خدایان مؤنث مزاجت نمود، اولاد و اعقاب متعدّد از او به وجود آمدند و تعداد بسیاری از پهلوانان و شاهان و بانیان شهرهای بزرگ از نسل او شمرده می شوند.» (حکمت، ۱۳۷۰: ۷۹)

هرا:

« الهة صحراهای داخلی بود که به تزویج ژئوس در آمده بود.» (همان: ۸۰)

ارتمیس:

« وی الهة دوشیزگان عالم توحش است و همیشه در کوهها و جنگلها بسر می برد.» (همان: ۸۱)

اورفه:

خواننده، موسیقیدان و شاعر بود، به خوبی چنگ می نواخت. اختراع چنگ را معمولاً به او نسبت می دهند، مشهورترین واقعه زندگی « اورفه» فرود آمدن وی به عالم ارواح به خاطر عشق به همسر خود اوریدیس می باشد. (گریمال، ۱۳۶۷: ۶۵)

اسطوره های روم باستان:

در میان مردم روم اعتقاد به الهه‌ها و (خدا- بشر) های گوناگون چندان مورد توجه نبوده و این مردم برخلاف یونانیان که خدایان بسیاری را در آیین های مذهبی خود عبادت می کردند تنها دو یا سه خدای معروف داشتند. که البته این مطلب شاید ناشی از آن باشد که مردم روم برخلاف یونانیان که مردمی عقل گرا، فلسفی و رویا پرداز و علاقه مند به شعر و ادب بوده‌اند، بیشتر به جنگ آوری، اسب سواری و مسائل صرفاً مادی گرایش داشتند.

ژوپیتر معروفترین و مهمترین خدای رومیان بود که در شهر برای این ربّ الارباب معبد بزرگی روی تپه «کاپیتولینوس» بنا کردند و چون او را حافظ و نگاهبان شهر روم می‌شمردند، در تمامی جشن‌ها و افتخارات و فتوحات مقامی ارجمند برای او قایل بودند. اما دو الهه «مارس» (مریخ) و «کیرینوس» را خدایان جنگ می‌شمردند. (حکمت، ۱۳۷۰، ۱۰۲)

خدایان بین النهرین:

شمار خدایان سومری افزون بر ۴۰۰۰ است که هر یک مظهر جزئی از طبیعت شمرده می شدند، اما در این مقال سعی بر آن است تا اسطوره هایی که بیشتر در شعر معاصر عرب دارای جایگاهی هستند، مورد بررسی قرار گیرند:

الف: ایشتر یا عیشر

« الهه عشق، جذابیت جنسی و جنگ. در یکی از متون سومری شخصیتی توصیف شده است که حتی ۱۲۰ معشوق نیز نمی توانند او را سیراب کنند، حیوان مقدس او شیر بود و شهرهای «اوروک» «کیش» «اگده» و «اربیل» مرکز پرستش او بودند» (هنریتا، ۱۳۷۵: ۳۵)

ب: تموز (دو موزی)

« معشوق ایشتر و یک خدای شبانی بود وی از باروری فصلی حفاظت می کرد. » (همان، ۳۶)

در یونانی به او ادونیس اطلاق می شد و در شعر معاصر عرب نام وی کراراً آورده شده است.

ج: گیلگمیش

« گیلگمیش (حدود ۲۶۰۰ ق م) یکی از فرمانروایان جوان «اوروک» بود گفته می شد که وی پسر الهه «نین سون» است که شوهرش پادشاهی به نام «لوگل بنده» است... این موضوع با عث می شود که گیلگمیش دست کم نیمه الهی باشد.

اسطوره های مصر

تاریخ ۵ هزار ساله مصر، در بردارنده خدایان و اسطوره های مهمی است چون اسطوره ازیریس، اسطوره های (خورشید- خدای) «رع» و نیز اساطیر مربوط به رود نیل.

ازیریس

«قهرمان تمدن و خدای باروری و حاصلخیزی است که به مصریان باستان، هنر کشاورزی و فلز کاری آموخت. ازیریس پسر گب (خدای زمین) بود که با ایزیس یعنی خواهر خود مزاجت نمود و همدوش هم بر مصر حکومت می کردند. ازیریس در بیست و هشتمین سال حکومتش به دست برادر خود «ست» کشته شد. وی پیکر ازیریس را در صندوقی گذاشته و به رودخانه نیل می اندازد، آبهای نیل آن را از دهانه (تانیتیک) وارد دریای مدیترانه کرده به (بیلوس) می برد. گرداگرد صندوق درخت افرای زیبا و خوشرویی می روید

پادشاه بیلوس دستور می‌دهد از این درخت ستونی برای قصرش بسازند. ایزیس به دنبال همسر مقتول خود برآمده، پیکر او را می‌یابد و با ورد و جادو او را زنده می‌کند، پسر ایندو «هوروس» به خونخواهی پدر در آمده و عمویش «ست» را شکست می‌دهد ولی ایزیس حکومت بر روی زمین را به پسر خود واگذار کرده و خود به دنیای زیرین می‌رود تا در آنجا به قضاوت و فرمانروایی بپردازد.» (هنری‌هوک، ۱۳۶۷، ۸۵)

اسطوره ایزیس با مرگ او و زندگی مجددش نشانگر اعتقاد مصریان قدیم به دنیای دیگر است و شباهت زیادی به اسطوره «تموز» نزد سومریان دارد؛ چرا که او نیز همچون تموز خدای حاصل خیزی و رویش است و همچون او پس از مرگ زنده می‌شود.

اسطوره در ادبیات عرب:

راه یافتن اسطوره در دنیای ادبیات عربی را می‌توان یکی از مهم‌ترین رویدادها و تحولات در ادبیات معاصر عرب دانست. اکنون سخن از حرکت اسطوره در این پهنه وسیع از ادبیات جهان است. قدیمی‌ترین شعری که کلمه اسطوره به همان معنای لغوی در آن به کار رفته است، شعری است از شاعری مخضرم به نام عبدالله بن الزبیری. (النعیمی، ۱۹۹۶: ۲۱)

الهی قصینا عن مجد الاساطیر

(خداوندا ما از مجد و عظمت اساطیر دور شدیم)

اما هدف بررسی کلمه در شعر عربی به معنای لغوی آن نیست، بلکه کاربرد شخصیت‌ها و اساطیر که به معنای خاصی در آن نهفته است، مورد نظر است. با توجه به خصوصیات اجتماعی و نیازهای عصر حاضر می‌بینیم که «دیگر شاعر این نسل معتقد است که نمی‌تواند با موازین ادب قدیم (که آن را چهار

چوبه ای می بیند محدود برای گریستن واطلال و دمن یا ستایش امیر یا خان و حداکثر بیان حالتی عاشقانه و مکرر) آنچه در این روزگار احساس می کند، بازگو کند و همین وسعت قلمرو و نیازها، او را به جستجوی قالب های شعری جدید می کشاند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۱)

از سوی دیگر می توان گفت «بهترین شعرهای معاصر شعری است که پیام فلسفی و اخلاقی یا اجتماعی و سیاسی خود را مستقیماً بیان نمی کند، بلکه با کمک گرفتن هنرمندانه از تصاویر شعری این کار را انجام می دهد. چه بسیار مواردی که شاعر پیوند خود را با توده خوانندگان از رهگذر اشاره به اسطوره های اجتماعی تصویر می کند و این کار در شعر معاصر عرب خود یک پدیده تازه و شگفت است.» (همان: ۹۱) اما این که کی و توسط چه کسی و چگونه این کار صورت گرفت بسیار مهم است. بی هیچ تردیدی می توان گفت در تحولات شعر عربی تابعی از متغیر آشنایی اعراب با اندیشه غربی و ترجمه نمونه های شعری زبان های فرهنگی است و بدین گونه نخستین تغییرات در حوزه اندیشه ها و عواطف روی داد و سپس در قلمرو و تصویرها و پس از آن در زمینه زبان و شاید آخرین تاثیر پذیری در مقوله موسیقی شعر باشد. (همان: ۲۹) شکی نیست که ارتباط ملت های مختلف با یکدیگر، افق فکر را گسترده و باعث انتشار علوم و فنون می شود. ارتباط اعراب با دنیای غرب از دیر زمان بوده است. اما چگونگی آشنایی با افکار و اندیشه آنان از دو طریق انجام شد: «یکی ترجمه منقولات فکری غربی به عربی و دوم اطلاع مستقیم از علوم و آداب مختلف که به زبان عربی منتشر شده است.» (مقدسی، ۱۹۶۳: ۳۶۹) این ارتباط از آغاز حمله ناپلئون به مصر، شکلی جدید یافت. مشاهده مستقیم زندگی اروپاییان که در کشورهای عربی استعمار شده زندگی می کردند و زندگی و تحصیل ادبای عرب و کشورهای غربی، موجب آشنایی مستقیم و بیشتری با فرهنگ و اندیشه غربی شد.

بیشترین تأثیر در زمینه کاربرد اسطوره در شعر از جانب تی.اس. الیوت است. با شعر مشهور خود «سرزمین ویران»؛ «طعن و طنزی که الیوت نسبت به شاعران رمانتیک انگلیسی داشت و همان انتقادی که وی بر اسلوب و موضوعات ایشان وارد می‌کرد، تأثیر بزرگی در وضع شاعران نسل جدید باقی گذاشت.» (شفیعی کدکنی: ۱۳۸۰، ۹۲)

اساساً اسطوره نقش بارزی در انتقال شعر عربی به میدان درام دارد؛ چرا که «فرد معنای انسانی را در عصر حاضر بر اسطوره حمل می‌کند. یعنی معنای انسانی را برای مشکلات معاصر همچون جامه ای بر اسطوره می‌پوشاند و موجب می‌شود که اسطوره دو جنبه پیدا کند: بار تجربه را حمل کند و پلی برای عبور گذشته و حال و آینده باشد.» (الحلاوی، ۱۹۹۴: ۳۴۵) دلیل تأثیر فراوان الیوت بر شاعران معاصر این است که نویسندگان جوان و شاعران پیشرو نسل کنونی در زمره کسانی بودند که آثار الیوت را خواندند و آنها را به عربی ترجمه کردند و بر آن تفسیر نوشتند. کسانی چون آدنیس، بدرشاکر السیاب، یوسف الخال و تأثیر شیوه به کار گرفتن اسطوره در شعر الیوت به طور واضح در شعر لبنان و به ویژه در شعر خلیل الحلاوی دیده می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۹۱) اگرچه این پیروی آنان به نوعی غیر مستقیم است که بیشتر نشان دهنده اعتقاد آنان به شیوه اسطوره‌ای است. با وجود آنکه منتقدان عرب کاربرد اسطوره را جسورانه‌ترین و انقلابی‌ترین تغییر می‌دانند که در اواخر سال‌های چهل در شعر نوین عرب رخ داد. باید گفت که «اسطوره اولین بار در کتاب «دمعه و ابتسامه» در قطعه روایی «لقاء» که جبران خلیل جبران در سال ۱۹۱۴ منتشر کرد به کار برده شد.» (الخضراء الجیوسی، ۲۰۰۱: ۷۹۴) اسطوره‌های تموز و عشتار یا عشتروود بودند که خود را در این شعر به ما نشان دادند. پس از این دو اسطوره، جبران خلیل جبران برای اولین بار اسطوره «ارم ذات العمداد» را در یک نمایشنامه نثری که در سال ۱۹۲۳ منتشر

کرد مورد استفاده قرار داد. اسطوره ارم ذات العماد در شعر جبران از نظر ناقدان به کاوش عمیق روحی که جبران به آن رسیده بود اشاره دارد. پس از او شاعران دیگری نیز این اسطوره را در شعرشان به کار بردند. مانند نسیب عریضه در شعر «علی طوق ارم» که در سال ۱۹۲۵ منتشر کرد. (همان: ۷۹۴) کاربرد اسطوره های تموز و عشتار از سوی شاعران با استقبال فراوان روبه رو شد. از سوی دیگر شاید بتوان گفت: «اندیشه کاربرد اسطوره را اولین بار سلیمان البستانی با ترجمه کتاب ایلید هومر در سال ۱۹۰۴ وارد دنیای عرب کرد.» (همان: ۴۹۵) اسطوره تموز بارزترین اسطوره ای است که تحت تأثیر آثار شعری الیوت در ادبیات معاصر عرب نفوذ کرد «این ساختار پایه که به تناوب توگد، مرگ و توگد دوباره یک قهرمان را به تصویر می کشد یعنی چرخه ای که پایش آغاز است. در حقیقت متن اولیه بسیاری از رمان های مشهور جهان است. از ایلید هومر تا کمدی الهی دانته، از بهشت گمشده تا افسانه قرون ویکتور هوگو.» اما این که شعرای عرب تا این حد مشتاق و مجذوب شعر فوق هستند، سوالی است که با دیدن وسعت بسیار زیاد کاربرد این اسطوره در شعر معاصر عرب در ذهن شکل می گیرد. «شاعران در کاربرد تلویحی اسطوره باروری توسط الیوت، بیان صحبتی عمیق و تأکید بر قدرت پنهان از جان گذشتگی را می بینند. مفهوم جان یافتن و مرگ که به توگدی دوباره خواهد انجامید، شاعران عرب را سخت مجذوب خود ساخت و از اواسط دهه ۵۰ تا اوایل دهه ۶۰، آن ها بارها و بارها بی حاصلی زندگی اعراب را در فلسطین پس از ۱۹۴۸ با لم یزرع بودن زمین در اسطوره باروری مقایسه کردند و به این نتیجه رسیدند که همان گونه که ریزش باران بر زمین خشک و سوخته می تواند آن را بارور کند، تنها راه نجات فلسطین از تباهی، افشاندن خون و نثار جان است.» (همان: ۴۹۵)

اولین تقلید از این مفهوم اسطوره ای به کار رفته در شعر الیوت، توسط شاعر عراقی بدر شاکر السیاب در شعر «انشوده المطر» بود. او در این شعر به تشابه ناباروری روح انسان با لم یزرع بودن زمین اشاره دارد. بدر شاکر السیاب چنین می‌سراید: (السیاب، ۲۰۰۰، ۴۷۴)

مُنْذُ أَنَا كُنَّا صِغَارًا قَامَتِ السَّمَاءُ از زمانی که کوچک بودیم آسمان برپا بود

تَغَيَّرُ فِي الشِّتَاءِ در زمستان تغییر می‌کرد

وَ يَهْطَلُ الْمَطَرُ و باران می‌بارید

وَ كُلُّ عَامٍ حِينَ يَعِشِبُ الثَّرَى... هنگامی که هر سال زمین می‌روید...»

پس از او یوسف الخال در ۱۹۵۸ قصیده «البئر المجهوره» را سرود که در ضمن اشاره به واقعه وحشتناک دیر یاسین که دشمن اجساد صدها زن و مرد و کودک را در چاهی مدفون و پنهان ساخت، به بی ثمری زندگی در سرزمین های عربی اشاره می‌کند. او از تولدی دوباره و دعا برای روی دادن آن سخن می‌گوید: (الخال: ۱۹۷۹، ۲۰)

المَوَاكِبُ الكَادِحَةُ الرَّازِحَةُ الكَوَاهِلُ گروه های زحمت کش از پا افتاده و پیر

الفَارِزَةُ الجَنُونُ فِي الثَّرَى المَوَاكِبُ المُعْتَدَهُ الكَسِيحَةَ التي تَنْتَظِرُ الخُدَامِي

لا تَنْتَظِرُ الفَنَاءَ بِالرِّضَا

ویرگول (نماد) دیوانگی اند در خاک گروه های معلول و ناتوان که منتظر خدمت کاران هستند منتظر نابودی با رضایت نیستند

«شعر سرزمین ویران الیوت، شعرای معاصر را بر آن داشت که در ضمن کاربرد اسطوره های آن، به دنبال همتا و بدیلی در میان اسطوره های انسانی گذشته برای خشکی و رکود فعلی و واقعی جامعه باشد.» (ابوغالی، ۱۹۹۵: ۳۴۷)

اگرچه از نظر ادیب بزرگی چون دکتر یوسف الحلاوی (الحلاوی، ۱۹۹۴: ۳۷۰) به کارگیری اسطوره در شعر شاعران معاصر اهمیت زیادی از جنبه هنری ندارد، بلکه این کاربرد شبیه نقل است. با وجود اینکه استثناهایی را در این زمینه برمی شمرد، همچون عقاد، ابوشادی، ابوشبکه، شفیق المعلوف، سعید عقل و چند تن دیگر، اما باید گفت این نظر تا حدی یک سویه است. مطالعه آثار شعرای معاصر و توجه به کاربرد اسطوره‌ها در آن نشان می‌دهد که آنها در کاربرد اسطوره به سطحی از پختگی رسیده‌اند که دیگر نمی‌توان کار آنها را تقلید به حساب آورد. شاید نظر این منتقد بزرگ متوجه سروده‌های اولیه در این زمینه باشد. به هر روی ندیدن زیبایی‌ها و توانایی‌های به کار رفته در این عرصه توسط شعرای عرب، تا حدی دور از انصاف به نظر می‌رسد.

ادونیس در قصیده «البعث و الرماد» چنین می‌سراید:

أَحْلُمُ أَنَّ رَيْتِي جَمْرَةٌ يَخْطِفُنِي بِخُورِهَا يَطِيرُ بِي بَعْلَبِكُ بَعْلَبِكُ مَذْبَحٌ
يُقَالُ فِيهِ طَائِرٌ مَوْلَةٌ بِمَوْتِهِ وَ قِيلَ بِاسْمِ غَدَةِ الْجَدِيدِ بِاسْمِ بَعْتِهِ يَحْتَرِقُ
... لَلْمَوْتِ يَا فِينِيقُ، فِي شَبَابِنَا لَلْمَوْتِ فِي حَيَاتِنَا

می‌پندارم ریه هایم آتش است / و بخارهای آن مرا می‌رباید، بعلبک مرا پرواز می‌دهد / بعلبک محل ذبح است / گفته می‌شود که در آنجا پرنده ای شیفته مرگ خویش است / و گفته می‌شود برای فردای تازه و حیات جدیدش / می‌سوزد / ای فنیق، مرگ در جوانی ماست / مرگ در زندگی ماست.

این ابیات از قصیده «البعث و الرماد» بازتابی از اسطوره «فینیق» یا فقنوس است، پرنده ای افسانه ای که تن خویش را به آتش می سپارد تا از خاکسترش پرنده ای جدید آفریده شود، یا به عبارتی دیگر پرنده خویش را قربانی می کند تا یک منجی به وجود آید، چونان مسیح (ع) که خود را فدای دین و پیروانش کرد.

ادونیس در قصیده «الاله المیت» از (سیزیف) یاد می کند

أَقْسَمْتُ أَنْ أَكْتُبَ فَوْقَ الْمَاءِ
أَقْسَمْتُ أَنْ أَحْمَلَ مَعَ سِيزِيفَ
صَخْرَتَهُ الصَّمَاءَ

سوگند خورده ام که روی آب بنویسم / قسم خورده ام که همراه «سیزیف» / صخره

بزرگش را بر دوش کشم

أَقْسَمْتُ أَنْ أَظَلَّ مَعَ سِيزِيفِ

أَخْضَعَ لِلْحَمَى وَاللِشْرَارِ

أَبْحَثُ فِي الْمَحَاجِرِ الضَّرِيرَةِ

عَنْ رِيشَةِ أُخَيْرَةٍ

تَكْتُبُ لِلْعُشْبِ وَاللِّخْرِيفِ

قَصِيدَةَ الْغُبَارِ

أَقْسَمْتُ أَنْ أَعِيشَ مَعَ سِيزِيفِ

قسم خورده ام که همواره همراه «سیزیف» / در برابر تب و شراره های آتش

سر فرود آورم / در باغهای بی حاصل به دنبال / آخرین پر باشم / تا برای علفها و

پاییز / قصیده غبار را بنگارد / سوگند خورده ام که با سیزیف زندگی کنم.

روح نا آرام و سرکش شاعر در این ابیات در نقاب شخصیت اسطوره‌ای «سزیف» متجلی می‌شود تا همراه او به نبرد سختی‌ها و ناملایمات برود، به عبارتی دیگر همان دشواریهایی که بر جهان عرب چیره گشته، شاعر از این چهره استفاده کرده تا به درستی نشان دهد، مشکلاتی را که دنیای عرب با آن دست و پنجه نرم می‌کند همچون کار دشوار «سزیف» است که رنج و تعب فراوانی را برایشان به همراه دارد و چه بسا در پس این همه تحمل سختی باز هم به نتیجه دلخواه نرسند.

شعرای عرب علاوه بر استفاده از میراث اسطوره‌ای سایر ملل، از اساطیر عربی نیز به شکل گسترده استفاده کردند. «اگرچه تا سال ۱۹۷۷ سانسور دینی (رقابه‌الزهر) به بهانه ضد دینی بودن شاعران را وادار می‌کرد که فقط از اساطیر اسلامی استفاده کنند، نه از اساطیر غیر اسلامی یا اسطوره‌های ملل قدیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۶) اما این کار تأثیر چندانی بر کاربرد اسطوره نداشت. اگر چه «شاعران مصری به استخدام اساطیر عربی که میراث قدیمی عرب را شامل است پرداختند (به خصوص داستان‌های هزار و یک شب) اما در همان زمان دیگران به میراث عربی بسنده نکرده و در شعر خویش از اساطیر قدیم جهان کمک می‌گرفتند.» (همان: ۹۱)

پس از همه این سخنان باید گفت با آن که شعر معاصر عرب تحت تأثیر شعرای اروپایی مخصوصاً در زمینه به کارگیری اسطوره و رمز به شکلی جدید بودند، فرق بزرگی میان این دو است و آن از جهت «سرچشمه و کاربرد آن است. در شعر اروپایی این مساله شاید نتیجه فرار از واقعیت به ماوراء واقعیت است، در حالی که رمز در شعر عربی نتیجه انقلاب بر واقعیت فاسد و آرزوی طلب واقعیت الگویی و نمونه است.» (جبر شعث، ۲۰۰۲: ۳۶۴)

در پایان این بحث، اشاره کوتاهی به نظرات منفی نسبت به کاربرد اسطوره در شعر لازم به نظر می‌رسد؛ چرا که تا کنون فقط از نیک بودن آن سخن گفته شد، با وجود اینکه کاربرد اسطوره از جانب بسیاری از اندیشمندان و ادبا، هنر شعری و توانایی بالای شاعر محسوب می‌شود. عده‌ای معتقدند که «کاربرد رمز و اسطوره به شکل عام در تجربه‌های شعری معاصر ظاهری غیرمثبت دارد و از لغزش‌های هنری در کاربرد میراث اسطوره‌ای محسوب می‌شود و کم کردن آن موجب موفقیت شاعر در وظیفه‌اش می‌شود.» (خالد عل، ۱۹۷۵: ۱۳۳) با این حال باید گفت با نظر کلی به شعر معاصر جنبه‌های مثبت و منفی آن برای ما آشکار می‌شود. «مشکل، ظاهر شعر و یا نوآوری شعرا در وسائل و ابزارهای شعری و دگرگونی آن نیست، بلکه مشکل حقیقی در بعضی از تجربه‌های شعری است. عده‌ای معتقدند که کاربرد فرهنگ اسطوره‌های در شعر خودش هدف است و با استفاده از رموز و اسماء اسطوره‌ای این هدف به انجام می‌رسد.» (جبر شعث، ۲۰۰۲: ۳۹۰)

اما به نظر می‌رسد دلیل ضعف کاربرد اسطوره این نکته نمی‌تواند باشد؛ چرا که طی بررسی ادبیات معاصر از سوی منتقدان و محققان معلوم شد که هدف از کاربرد اسطوره این نیست. گاهی شاعر محیط و شرایط مناسب برای بیان افکار و اندیشه‌های خود به شکل صریح و تأثیر گذار را ندارد و به همین خاطر به دامن اسطوره و نماد و رمز پناه می‌برد. اگرچه عده‌ای با مخالفت ابراز می‌دارند: «تا زمانی که می‌توان به جای اسطوره چیز دیگری به کار برد، استفاده از آن ضرورتی ندارد.» (خالد علی، ۱۹۷۵: ۱۳۳) از نظر آنان بعضی از اسطوره‌ها در جای مناسب خویش به کار نرفته‌اند و شاعر معنا و منظور خود را به خوبی بیان نکرده است و حتی گاه اعتراض دارند که چرا از اسطوره به عنوان تقیه استفاده شده است که البته باید گفت این نه تنها عیب شعر محسوب نمی‌شود، بلکه اوج توانایی شاعر را نشان می‌دهد که برای بیان مقصود خویش شیوه‌های متفاوتی را به کار می‌برد.

نتیجه گیری

با توجه به خصوصیات اجتماعی و نیازهای عصر حاضر می‌بینیم که شاعران معتقدند که دیگر نمی‌توان به چارچوبه‌های محدود قدیم مانند ستایش و مدح یا بیان حالات عاشقانه اکتفا نمود. از این رو می‌بینیم که بسیاری از شاعران معاصر عرب برای رساندن پیام فلسفی، اخلاقی، سیاسی خود از روش‌های غیرمستقیم و هنرمندانه‌ای مانند اشاره کردن به اسطوره‌ها کمک گرفته‌اند و در این راه از شاعران بزرگ غربی مخصوصاً الیوت تأثیرات فراوان پذیرفته‌اند و پس از مرحله تقلید به سطح بالائی از هنر به کارگیری اسطوره در شعر خود رسیده‌اند و توانسته‌اند برای بیان مقصود خویش از روشهای متفاوتی استفاده نمایند.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابوغالی، مختارعلی، (۱۹۹۵م)، المدینه فی الشعر العربی المعاصر، الكويت، عالم المعرفه.
- ۳- الیاده، میرچا، (۱۳۶۲)، چشم اندازهای اسطوره، ترجمه جلال ستاری، تهران، توس.
- ۴- بهار، مهرداد، (۱۳۵۲)، اساطیر ایران، تهران، انتشارات توس.
- ۵- البیاتی، عبدالوهاب، (۱۹۹۵)، دیوان الذی یأتی و لا یأتی، بیروت، الموسسه العربیه للدراسات
- ۶- جبر شعث، احمدع، (۲۰۰۲ م)، الاسطوره فی الشعر الفلسطینی المعاصر، فلسطین، مکتبه القادسیه للنشر و التوزیع، مکتبه الاسراء.
- ۷- حکمت، علی اصغر، (۱۳۷۰)، تاریخ جامع ادیان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب فرهنگی.
- ۸- الحلاوی، یوسف، (۱۹۹۴م)، الاسطوره فی الشعر العربی المعاصر، بیروت، دار الآداب.
- ۹- الخال، یوسف، (۱۹۷۹ م)، دیوان العمال الشعریه الكامله، بیروت، دارالعوده.
- ۱۰- خالدعلی، مصطفی، (۱۹۷۵)، الشعر الفلسطینی الحدیث.
- ۱۱- الخضراء الجیوسی، سلمی، (۲۰۰۱ م)، الاتجاهات و الحركات فی شعر المعاصر العربی الحدیث بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه.
- ۱۲- خورشید، فاروق، (۲۰۰۲ م)، ادیب الاسطوره عند العرب و جذور التفکر اصله الابداع للکویت، مطابع السیاسیه.
- ۱۳- السیاب، بدرشاکر، (۲۰۰۰ م)، دیوان، بیروت، دار المنتظر.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، شعر معاصر عرب، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۵- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۸)، نقد ادبی، تهران، نشر میترا.
- ۱۶- شیخی، علیرضا، (۱۳۸۳)، اسطوره در شعر معاصر مصر، رساله دکتری دانشگاه تهران.
- ۱۷- کزازی، میرجلال الدین، (۱۳۷۲)، رویا، حماسه، اسطوره - تهران، نشر مرکز.
- ۱۸- گرمال، پیر، (۱۳۶۷)، فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه احمد بهمنش، تهران، امیرکبیر.

- ۱۹- مقدسی، انیس، (۱۹۶۳)، الاتجاهات الادبیه فی العالم العربی الحدیث، بیروت، دارالعلم للملایین
- ۲۰- نظری، زینب، (۱۳۸۷)، اسطوره در شعر محمود درویش، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ۲۱- النعیمی، احمداسماعیل، (۱۹۹۶)، الاسطوره فی الشعر العربی قبل الاسلام، قاهره، سینالشر
- ۲۲- هنریتا، مک کال، (۱۳۷۵)، اسطوره‌های بین النهرینی، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشرمرکز
- ۲۳- هنری هوک، ساموئل، (۱۳۶۷)، اساطیر خاور میانه، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران، روشنگران.